

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

بررسی سیر دگرگونی شخصیت‌های داستانی، در داستان‌های کوتاه فارسی
بر اساس هرم سلسله‌مراتب نیازهای مازلو
(با نگاهی به داستان‌های جمالزاده، چوبک، هدایت و خسروی)

نویسندگان:

سمیه رضایی

استادیار گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید

باهنر فارس

مهین شمسایی

عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید باهنر فارس

هنر نویسندگی، مانند دیگر شاخه‌های هنر، گونه‌ای بازنمایی، بازسازی و بازپردازی جهان واقعی در دنیای داستان است؛ چنانکه به تعبیری می‌توان گفت، در هنر نویسندگی، نگاه هنرمند از پشت عدسی‌های نامرئی (مکتب‌های ادبی) به جهان می‌نگرد. پژوهش حاضر در پی اثبات این فرضیه، بر آن است تا به بررسی و مقایسه جایگاه شخصیت‌های داستانی (انسان) بخشی از آثار نویسندگان شاخص، در سبک‌های گوناگون، در هرم سلسله‌مراتب نیازهای مازلو بپردازد. برای این منظور، داستان‌های کوتاه محمدعلی جمالزاده در مجموعه «یکی بود یکی نبود»، داستان‌های کوتاه صادق چوبک، صادق هدایت و «دیوان سومنات» ابوتراب خسروی به عنوان نمایندگان نویسندگان مدرن ایرانی از ابتدا تا اکنون گزینش شدند.

پس از بررسی نمونه‌های آماری، این نتیجه به دست آمد که شخصیت‌های داستان‌های رئالیستی جمالزاده، با توجه به شرایط اجتماعی روزگارش، بیشتر در مرحله نیازهای احترام و اغلب شخصیت‌های ناتورالیستی چوبک، در مرحله نیازهای فیزیولوژیکی (زیستی) و بیشتر از نوع نیازهای جنسی، مستقر بودند. بیشتر انسان‌های داستان‌های هدایت نیز در مرحله نیاز به محبت (محبت D) قرار داشتند. این انسان‌ها اغلب دچار کمبود در محبت بودند. جامعه داستانی دیوان سومنات ابوتراب خسروی نیز انسان‌هایی را در خود پرورانیده بود که اغلب در مرحله نیازهای ایمنی و عشق قرار داشتند. آنان پیوسته در جستجوی فردی بودند تا آرامش را در کنار او تجربه کنند.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۱ مقدمه

هنر نویسندگی را می‌توان از جهات بسیاری با هنر عکاسی مقایسه کرد؛ چنانکه هر نویسنده پیش از شروع نوشتن، زاویه دیدی را برای داستان خود انتخاب می‌کند، همان‌گونه که عکاس، به تناسب حرفی که برای گفتن دارد، زاویه‌ای را انتخاب می‌کند. انتخاب سوژه، زاویه دید، عمق میدان (فاصله تا سوژه)، ترکیب‌بندی، میزان و کیفیت نوردهی، نوع فیلتر و عوامل دیگری در به‌وجود آمدن یک عکس هنری تأثیرگذارند و همه این عوامل، در القای مفهومی که هنرمند در پی آن است، به نوعی نقش دارند.

نویسنده نیز با انتخاب موضوع دلخواه، زاویه دید مناسب و تمرکز بر جنبه‌هایی از طبیعت و زندگی انسانی، داستانی را خلق می‌کند. گاهی به تناسب جهان‌بینی خود، بخش کوچکی از جهان پهناور هستی را نمایش می‌دهد. زمانی نیز تنها بر جنبه‌های زشت و ناپسند آن متمرکز می‌شود و گاهی آن را بزرگ‌تر و برجسته‌تر از آنچه هست، می‌نماید؛ تا آنجا که به زعم خود، همه جهان را این‌گونه بازنمایی می‌کند و بدین‌سان قصد دارد، ماهیت جهان را به ساکنان آن نشان دهد.

بدون تردید، تصویری که از واقعیت گرفته شده، همان تجربه هنرمند رئالیست و بازتاب نگاه او به جهان هستی است. او برای به‌تصویر کشیدن اندیشه‌اش از عناصر جهان استفاده می‌کند و بدین‌سان ادعای نمایش واقعیت را دارد. تلاش هنرمند رئالیست بیشتر در جهت بازنمایی معضلات و نابسامانی‌های اجتماعی است. شایان ذکر است که «سبک رئالیسم واقعیت‌عینی را به صورت سطحی گزارش نمی‌دهد، بلکه نویسنده آن را با ذهن خلاق خود بازآفرینی می‌کند و سعی می‌کند تا با مربوط کردن مسائل یک دوره خاص به سیر تحول بشر و ارائه چشم‌انداز آینده این تحولات فرد را به خودآگاهی برساند» (ولی پورهفشجانی، ۱۳۸۷: ۹۲).

درحقیقت، نویسنده رئالیست به نمایش دوباره بخشی از جهان واقعیت و نسخه‌برداری از آن می‌پردازد؛ به‌گونه‌ای که حتی انسان‌های این داستان‌ها نیز همان انسان‌های واقعی هستند که در جهان داستان بازنویسی شده‌اند. نویسنده رئالیست «شخصیت‌ها را به‌گونه‌ای معرفی می‌کند که خواننده بتواند آن‌ها را به سهولت در مخیله خود تصور کند» (پاینده، ۱۳۸۹: ۴۵).

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

هنری که زشتی‌ها، زندگی‌ها و سبک زندگی ناپسند را به تصویر می‌کشد و تنها بر فضاحت‌های اخلاقی افرادی متمرکز می‌شود که از معیارهای انسانیت بهره‌ای نبرده و به گونه‌ای مطرود جامعه گردیده‌اند، از نگرش ناتورالیستی تأثیر پذیرفته است؛ بنابراین، انسان‌های این داستان‌ها از فلاکت‌زده‌ترین اقشار رهاشده در سطح جامعه، برگرفته می‌شوند.

به این دلیل که پس از نهضت مشروطه، راه سبک‌ها و مکتب‌های اروپایی به ادبیات ما گشوده شد و داستان‌نویسی به شیوه غربی در این مرز و بوم باب شد و با توجه به اینکه آثار شاخصی در سبک‌های گوناگون ادبی به وجود آمده است و نویسندگانی در هر دوره به عنوان نماینده منحصر به فرد آن سبک یا مکتب شناخته شدند و نظر به اینکه می‌توان با تحلیل آثار یک نویسنده تا حد زیادی به ساحت اندیشگی و روانی او راه یافت، می‌توان با بررسی شخصیت‌های داستانی داستان‌های چند نویسنده تأثیرگذار، از چند دوره با سبک‌های متفاوت داستان‌نویسی و سپس مقایسه آن‌ها با یکدیگر، به تحلیل داستان‌ها همت گماشت و به نتایج شایان توجهی دست یافت.

هدف از انجام این پژوهش، بررسی شخصیت‌های داستانی در داستان‌های کوتاه فارسی در دوره‌های مختلف داستان‌نویسی، براساس نظریه روان‌شناسی روانشناس انسانگرا، آبراهام مازلو، می‌باشد.

این تحقیق به روش کتابخانه‌ای انجام شده است. جمع‌آوری داده‌ها به روش اسنادی است و برای انتخاب نمونه پژوهش از شیوه نمونه‌گیری هدفمند استفاده گردید. پس از پیشینه پژوهش: آثاری که با اهتمام به نظریه انسان‌گرایی و خصوصاً مازلو تألیف شده است عبارتند از: حجازی (۱۳۸۱)، در «بررسی تطبیقی شخصیت از دیدگاه جلال‌الدین مولوی با آبراهام مازلو»، و باقری (۱۳۹۰)، در «بررسی ادراک واقعیت و پذیرش خود و دیگران در غزلیات حافظ براساس نظریه شخصیت / خودشکوفایی آبراهام مازلو»، به مقایسه اندیشه‌های مازلو با بزرگان شعر و ادب فارسی چون مولانا و حافظ پرداخته‌اند. اسداللهی (۱۳۸۷)، در مقاله‌ای با عنوان «فروغ فرخ‌زاد و نظریه خودشکوفایی آبراهام مازلو» شخصیت فروغ فرخ‌زاد را بر مبنای این نظریه واکاوی و تحلیل کرده است. برکات نیز (۱۳۹۱)، در پایان نامه خود با عنوان «تحلیل روان‌شناسانه شخصیت‌های اصلی در داستان‌های کوتاه بر مبنای نظریه مازلو»، به تحلیل شخصیت‌های اصلی در داستان‌های

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

کوتاه فارسی بر اساس هرم سلسله‌مراتب نیازهای مازلو پرداخته است. نویسنده در این پایان‌نامه تنها به بررسی ده شخصیت داستانی از آثار هدایت، پرداخته است.

۲ بحث و بررسی

۱-۲ محمدعلی جمالزاده

زمانی که جمالزاده داستان‌های مجموعه «یکی بود، یکی نبود» را می‌نوشت، هنوز زندگی سنتی بر جامعه ایرانی حاکمیت داشت و ایران به تازگی به عمق عقب‌ماندگی خویش پی برده بود و زمانی که این مجموعه به دست چاپ رسید، یک سال از کودتای اسفند ۱۲۹۹ گذشته و رضاخان در عرصه سیاست ایران ظاهر گردیده بود. «روپاریبی با اروپا اصلی‌ترین مسأله فرهنگی در دوره مشروطه است. برخورد جامعه سنتی ایران با تمدن اروپا، سبب بیداری فکری روشنفکران و اتخاذ نگرشی تازه به سیاست و فرهنگ می‌شود؛ اما شیفتگی نسبی نسبت به تمدن غرب و برخورد غیرانتقادی با جلوه‌های آن، سبب می‌شود که تحقیر میراث فرهنگ ایرانی هم نوعی تجددخواهی به نظر آید» (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۱۸).

مجموعه یکی بود یکی نبود محمدعلی جمالزاده شامل شش داستان است، با نام‌های: فارسی شکر است، رجل سیاسی، دوستی خاله خرسه، درد دل ملاقربانعلی، بیله دیگ بیله چغندر و ویلان‌الدوله. این مجموعه داستانی به جامعه‌ای می‌ماند که انسان‌های آن، اقشار مختلف این جامعه را تشکیل می‌دهند. «شخصیت‌های داستان‌ها بیشتر مردم کوچه و بازارند. بسیاری از داستان‌های نویسنده براساس تضاد شخصیت‌ها و رفتار آنان شکل می‌گیرد...» (دهباشی، ۱۳۷۷: ۴۱۴).

۲-۱-۱ تحلیل شخصیت‌ها

۱-۱-۱-۲ نیازهای فیزیولوژیکی

شخصیتی که می‌توان به یقین او در این مرحله از نیازها قرار داد، شخصیت قربانعلی در داستان درد دل ملاقربانعلی است؛ داستانی که به «وسوسه مفتضح‌کننده عشقی متضاد با پیشه ملا می‌پردازد» (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۸۵).

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

این شخصیت در همه لحظه‌های داستان آن چنان درگیر این نیاز (وصال به معشوق) است که فرصت یا حتی توانایی اندیشیدن و پرداختن به نیازهای دیگر برایش باقی نمی‌ماند. «نیازهای جسمانی وقتی ارضا نگردند بر ارگانسیم غلبه می‌نمایند و تمام توانایی‌ها و ظرفیت‌های ارگانسیم را در خدمت خود می‌گیرند و این توانایی‌ها و استعدادها را به گونه‌ای سازمان می‌دهند که در ارضای نیازهای جسمانی بیشترین کارایی را از خود نشان دهد» (مازلو، ۱۳۶۷ الف: ۱۸۵). ویلان‌الدوله نیز هیچ‌کدام از نیازهایش به خوبی تأمین نشده و از این وضعیت به ستوه آمده است؛ بنابراین جایگاه این شخصیت نیز در مرحله نیازهای فیزیولوژیکی قرار دارد.

۲-۱-۱-۲ نیازهای ایمنی

با توجه به شخصیت‌های جامعه داستانی یکی بود یکی نبود، می‌توان شخصیت «رمضان» را در این مرحله جای داد. او در جامعه نابه‌سامانی زندگی می‌کند که بی‌دلیل او را دستگیر و زندانی کرده‌اند، هر لحظه منتظر است تا اتفاق غیرمنتظره دیگری نازل شود... «ارضای نیازهای ایمنی مستلزم پایداری، امنیت، و رهایی از ترس و اضطراب است» (همان، ص ۳۴۴). در زندان با افرادی روبه‌رو می‌شود که زبان آنان را نمی‌فهمد. خیلی از مسائل را نمی‌فهمد و برای فهمیدن تلاشی نمی‌کند... این ترس در برخی از حالات دیگر شخصیت‌ها (حمزه، جعفرخان، مستشار ایرانی) نیز گاه‌گاهی ظهور می‌کند؛ برای مثال، رفتارهای خصمانه و تحریک‌پذیری‌های حمزه در شرایط مختلف می‌تواند دلیلی بر احساس ناامنی در درونش باشد.

۳-۱-۱-۲ نیاز به احترام

همان‌گونه که در شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان‌ها دیده می‌شود، بسیاری از این افراد در این سطح از نیازها مستقر بودند؛ البته با توجه به مستندات موجود در داستان‌ها، نیاز به احترام و تأیید از جانب دیگران، در این افراد عمومیت داشت. در ماجرای رجل سیاسی و دلاک فرنگی که هر دو تأییدی بر اوضاع نامطلوب آن روزگار است، انسان‌ها بدون تلاش و شایستگی لازم به جایگاه والایی دست می‌یابند؛ طرح این داستان که «در واقع تأییدی است بر ماجرای که در داستان «رجل سیاسی» اتفاق افتاده است» (افشار، ۱۳۸۶: ۸۵). نماینده شرح حال بسیاری از رجال سیاسی آن روزگار است. طبعاً فردی که بدون تلاش و شایستگی به جایگاه والای اجتماعی دست می‌یابد و

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

از موقعیت فعلی خود رضایت خاطر نیز دارد، جویای احساس شایستگی و عزت نفس از جانب خود نیست، و آنچه می‌طلبد تأیید و احترام از جانب دیگران است و مسلماً نیازهای هستی نیز در این افراد کمتر برانگیخته می‌شود. چنانکه از دیدگاه مازلو «کسانی که در مشاغل خود موفق هستند، دیگر توسط نیازهای فیزیولوژیکی و ایمنی‌شان برانگیخته نمی‌شوند (یا حتی از آن آگاه نیستند)» (شولتز، ۱۳۷۷: ۳۴۳). شخصیت جعفر حلاج و همسرش را نیز می‌توان در این سطح از نیازها قرار داد. او همان‌گونه که در شواهد و مستندات داستان مشهود است، همواره در پی آن است تا نظر دیگران و همسرش را به خود جلب کند.

در داستان فارسی شکر است نیز که دست روزگار چهار شخصیت متضاد را در کنار یکدیگر قرار داده است، با دو شخصیت فرنگی مآب و عرب مآب روبه‌رو می‌شویم. عرب مآب گویا قصد دارد عربی‌دانی‌اش را اظهار کند و مذهبش را به رخ دیگران بکشد. همین‌طور شخصیت فرنگی مآب در این جایگاه شایان بررسی است. توصیف راوی از این شخصیت اینگونه است: «در تمام این مدت، آقای فرنگی مآب در بالای همان طاقچه نشسته و با اخم و تخم تمام توی نخ خواندن رومان شیرین خود بود و ابداً اعتنایی به اطرافی‌های خویش نداشت و فقط گاهی لب و لوچه‌ای تکانه و تک یکی از دو سیلش را که چون دو عقرب جراره بر کنار لانه دهان قرار گرفته بود به زیر دندان گرفته و مشغول جویدن می‌شد...» (جمالزاده، ۱۳۷۹: ۳۷).

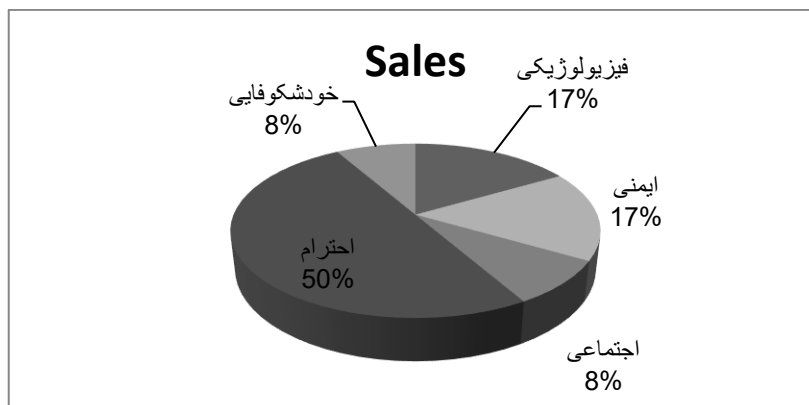
۴-۱-۱-۲ نیازهای خودشکوفایی

براساس بررسی انجام‌شده در انسان‌های داستان‌های جمالزاده، تنها شخصیت حبیب‌الله در داستان دوستی خاله‌خرسه، در قلعه هرم نیازهای مازلو قرار گرفته است. بر بنیاد اطلاعاتی که داستان در اختیار ما قرار می‌دهد، به نظر می‌رسد، حبیب‌الله از نظر مادی تأمین و به آنچه دارد، قانع است. نویسنده او را شخصی با ایمان و توکل معرفی می‌کند. گویا او فردی اجتماعی است و دوستان زیادی در اطرافش گردآمده‌اند... براساس نظریه مازلو، افراد خودشکوفاً چنین ویژگی‌هایی دارند: «درک واضح واقعیت، پذیرش خود، دیگران و طبیعت، خودانگیختگی، سادگی و طبیعی بودن، احساس تعهد نسبت به یک آرمان، استقلال و نیاز به خلوت، تازگی فهم و درک، علاقه اجتماعی، روابط میان فردی عمیق، تحمل و پذیرش دیگران، خلاقیت و نوآوری و مقاومت در برابر فشارهای اجتماعی» (شولتز، ۱۳۷۷: ۳۵۱).

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

نمودار شماره ۴-۱. جایگاه شخصیت‌های داستانی در مجموعه یکی بود یکی نبود



۲-۲ صادق چوبک

رضاشاه که مراحل قدرت را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشته بود «پس از سلطنت راهبردهایی چندسویه را در پیش گرفت: مدرنیزاسیون اقتصادی- اجتماعی بر طبق الگوی غربی، برقراری جو استبداد سیاسی توأم با ارباب و اعدام مخالفان، ایجاد تمرکز سیاسی با سرکوب شورش‌های محلی و...» (روزبه، ۱۳۸۸: ۶۰).

از یک طرف، فروپاشی حکومت قاجار و قدرت‌یابی پهلوی و از دیگر سو برافروخته شدن آتش جنگ جهانی، آشفتگی و هرج و مرج را شدت بخشید. تا اینکه «در شهریور ۱۳۲۰ در گرماگرم جنگ جهانی دوم، رضاشاه به دلیل گرایشش به آلمان هیتلری مجبور به کناره‌گیری شد و سلطنت را به پسرش سپرد» (همان، ۶۸). پس از برکناری رضاشاه و جانشینی فرزند او، به دلیل آشفتگی حاصل از بی‌تجربگی شاه جوان، انتقاد از نابسامانی‌های حکومت رضاشاه شدت گرفت و آزادی نسبی در کشور به وجود آمد.

داستان‌های دوره اول نویسندگی صادق چوبک در چنین سال‌هایی خلق و منتشر می‌شدند، در حقیقت چوبک، «یکی از اولین مولفینی بود که این تابو را شکست. رویکرد

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

بی‌پروای وی را در مجموعه داستان‌های کوتاه نخستینش یعنی خیمه شب بازی و انتری که لوطیش مرده بود می‌توان دید» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۹۷).

زمانی که این مبارزات ادامه می‌یافت به دلیل متزلزل شدن پایه‌های سلطنت، شاه از ایران گریخت؛ اما آمریکا و انگلیس ساکت ننشستند و با کودتایی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مصدق را سرنگون و حکومت شاهنشاهی را از نو برقرار کردند. به دنبال جریانات به وجود آمده، مخالفان به شدت سرکوب شدند و خاموشی و خفقان فضای کشور را تیره و تار کرد. می‌توان داستان‌های دوره دوم نویسندگی چوبک را نیز محصول وضعیت اجتماعی در این سال‌ها دانست.

۲-۲-۱ تحلیل شخصیت‌ها

۱-۱-۲-۲ نیازهای فیزیولوژیکی:

بیشتر افراد داستان‌های چوبک، افرادی فقیر، دردمند و محرومیت‌کشیده هستند که از قشر ضعیف و فلاکت‌زده جامعه انتخاب شده‌اند. چوبک در داستان‌های خود «دید اخلاقی و مویه‌وار نویسندگان دیگر را کنار می‌نهد و با عینیتی خونسردانه پستی‌ها و تیره‌روزی‌های پایین‌ترین گروه‌های اجتماعی را منعکس می‌کند» (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۲۴۲).

در اولین قصه، عذرا دختر ترشیده‌ای است که به دلیل محرومیت‌های جنسی، سال‌ها در این مرحله از نیاز باقی مانده است. او در در دنیای آرزوهای خود به مرحله‌ای می‌رسد که اشیاء را در هیأت مرد دلخواهش می‌بیند. «باشور شهوت‌ناکی به دخیل دبیت سربی رنگ که خشن و مردانه کنار گره شله گلی خودش بسته شده بود خیره شد. از دیدن آن دلش تو ریخت و حس کرد که محبت سرشاری از آن دخیل در دلش پیدا شده. گره دبیت برایش مظهر یک مرد قوی و دلخواه شده بود و بقدر یک شوهر آن را دوست می‌داشت...» (چوبک، ۱۳۴۶: ۱۴-۱۵).

شخصیت مراد در داستان «گل‌های گوشتی» نیز از این مرحله فراتر نمی‌رود. همه کشمکش‌های شخصیت با سرنوشت خود است. همه تلاش‌ها برای رسیدن به پول و زندگی مرفه است و همه آرزوهایش در زندگی عبارت‌اند از لذت جنسی، عرق، مواد مخدر و

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

در داستان آخر شب نیز زندگی نکتب‌بار مردی با نشان دادن مرگ ذلت‌بارش به تصویر کشیده شده است. «بعداز ظهر آخر پاییز» از همین مجموعه، پسر فقیری را در کلاس دینی نشان می‌دهد. داستان «یحیی» نیز حکایت روزنامه‌فروشی پسرک فقیری است که یحیی نام دارد. با توجه به اینکه اشخاص داستان چوبک از میان مردم بسیار فقیر گزینش شده است و همین‌طور مذاقه در احوال، گفتگوها، فضای طرح شده در داستان‌ها و نوع و بسامد کاربرد کلمات و اصطلاحات، می‌توان گفت، بیشتر شخصیت‌های مجموعه «خیمه شب بازی» در مرحله نیازهای زیستی قرار دارند. «بدون تردید غلبه قدرت این نیازهای فیزیولوژیک از همه نیازها بیشتر است. شخصی که فاقد غذا، ایمنی، محبت و احترام است، به طور قطع اشتیاق او نسبت به غذا قوی‌تر از هر اشتیاق دیگری است» (مازلو، ۱۳۶۷ الف: ۷۱).

در مجموعه «انتری که لوطیش مرده بود»، داستان قفس، حکایت پرنندگان زندانی در قفس است. در حقیقت، این داستان، تمثیلی است از زندگی انسان‌هایی که تنها دغدغه‌شان نیازهای زیستی آنان است.

مخمل در داستان «انتری که لوطیش مرده بود»، مظهر انسانی است که بندی نیازهای جسمی و شهوانی خود است. نیازهای فیزیولوژیک در این حیوان غلبه دارد؛ اما زمانی که خطر او را تهدید می‌کند، این دسته از نیازها جای خود را به نیازهای ایمنی می‌دهد. در مجموعه «چراغ آخر» می‌توان شخصیت دزد، در داستان «دزد قالباق» را در این گروه قرار داد، با این توجیه که او به دلیل فقر و گرسنگی این راه را انتخاب کرده است. داستان «عروسک فروشی» حکایت زندگی پسرک فقیری است که همراه با سگش در پی غذا است. در این داستان، «رویکرد ناتورالیستی به فقر و گرسنگی اختیار شده است. ناتورالیسم از صرف نمایش واقعیت فراتر می‌رود تا بر ناگزیر بودن تنگناهای اجتماعی صحنه گذارد» (پاینده، ۱۳۸۹: ۳۲۹). حاکمیت سائق‌های فیزیولوژیک در دیگر داستان‌های این نویسنده نیز مشاهده می‌شود.

نیازهای ایمنی ۲-۱-۲

در مجموعه «خیمه شب بازی» شخصیتی که نیازهای ایمنی‌اش غلبه داشته باشد دیده نشد، اگرچه برانگیختگی این نیاز گاهگاهی در برخی از شخصیت‌ها نمود می‌یابد.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

غلبه این نیاز در شخصیت اصلی داستان «آتما سگ من» در مجموعه «چراغ آخر» به وضوح نمایان است. شخصیت اصلی داستان که پیش از این زندگی ناموفقی را تجربه کرده است، اینک از برقراری رابطه واهمه دارد. شخصیت اصلی داستان «روز اول قبر» نیز نمونه خوبی از تجلی نیازهای ایمنی است.

۳-۱-۲-۲ نیازهای اجتماعی

در داستان‌های چوبک، گاه‌گاهی برانگیختگی این نیاز در شخصیت‌ها دیده می‌شود؛ اما غلبه آن در شخصیت سیدحسن خان، به وضوح نمایان است. شواهد بسیاری نیاز شدید سیدحسن خان را به عشق و تعلق‌پذیری نشان می‌دهد؛ اگرچه زبان نویسنده و اصطلاحاتی که به کار می‌گیرد و فضای حاکم بر داستان، او را شخصیتی درگیر در نیازهای زیستی معرفی می‌کند؛ اما این شخصیت، برای فراموش کردن عشق و سرکوبی نیاز به دوست داشتن و دوست داشته شدن، به لذت‌ها و هوس‌های زودگذر و مست‌کننده پناهنده می‌شود.

داستان «چرا دریا طوفانی شد» از مجموعه «انتری که لوطیش مرده بود»، ماجرای عشق کهزاد به دختر فاحشه‌ای به نام زیور است. اگرچه گاهی غلبه نیاز جنسی شخصیت اصلی داستان (کهزاد)، رفتارهای او شکل می‌دهند؛ اما با توجه به تلاش‌های او برای رسیدن به همسرش، نوع سخن‌گفتنش با او و نظر دیگران درباره احساس کهزاد به زیور، می‌توان گفت، نیاز به عشق و محبت در او بر نیاز جنسی غلبه دارد؛ ضمن اینکه باید گفت، کهزاد، نیاز به عشق زیور و شدت شیفتگی نیست به او را، با تماس جنسی اظهار می‌کند. «مازلو عشق را با میل جنسی (که نیاز فیزیولوژیکی است) برابر نمی‌دانست، اما او قبول داشت که میل جنسی یک راه برای بیان نیاز عشق است» (شولتز، ۱۳۷۷: ۳۴۵).

در مجموعه «چراغ آخر» در داستان «اسب چوبی» تجلی این نیاز در شخصیت زن فرانسوی به وضوح دیده می‌شود. داستان «دوست» در مجموعه «چراغ آخر» نیز غلبه این نیاز را بازتاب می‌دهد. در مجموعه «روز اول قبر»، داستان «چشم شیشه‌ای» عشق و محبت یک خانواده را نشان می‌دهد که از بیماری یکی از اعضای خانواده رنج می‌برند.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۴-۱-۲-۲

نیاز به احترام و خودشکوفایی

چنانکه مشاهده می‌شود، غلبه این نیازها، تنها در دو داستان از دو مجموعه «خیمه شب بازی» و «چراغ آخر» نمود یافته است.

در مرحله چهارم هرم مازلو، نیازهای خودشکوفایی قرار داد. برانگیختگی این نیازها معمولاً در افرادی مشاهده می‌شود که همه مراحل پیشین را پشت سر گذاشته‌اند.

در داستان «پریزاد و پریمان»، با توجه به توصیفات راوی از مهرک، تجلی نیازهای خودشکوفایی در او دیده می‌شود؛ اما مهرک نیز دوبار به دمدمه دیو افسون می‌شود و نهایتاً شکست می‌خورد؛ چنانکه اندیشه چوبک در همه داستان‌هایش چنین سرنوشتی را برای انسان‌های آنها رقم می‌زند.

گویی مهرک داستان چوبک نیز تحت تأثیر احساسات و عواطفش قرار گرفته است. پریزاد و پریمان، افسانه‌ای اساطیری با مفهومی اجتماعی است که روایتگر دغدغه همیشگی چوبک در مورد خیر و شر است» (محمودی، ۱۳۸۲: ۱۲۵).

:

نمودار شماره ۴-۶ جایگاه شخصیت‌های داستانی در داستان‌های کوتاه صادق

چوبک



۲-۳ صادق هدایت

صادق هدایت فرزند زمانی بود که خود نامش را دوره واپس‌زنی نهاده است. «فضای محدودکننده اجتماعی، سایه‌ای بلند بر آثار او افکند و حس بدبینی و عدم اعتماد به نفس وی را شدت بخشید. تعجب‌آور نیست که تقریباً اغلب داستان‌های کوتاه او یا با مرگ و یا با خودکشی شخصیت اصلی داستان به پایان می‌رسند و بندرت احساساتی جز نومیدی، حیرت فلسفی و تشویش روحی، روانی مطرح می‌گردند. نوع تفکر و شیوه داستان‌سرایی او تأثیری پابرجا بر سایر نویسندگان ایرانی گذاشت» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۹۴-۹۵).

بیشتر شخصیت‌های داستان‌های هدایت انسان‌های ناامید و تنهایی هستند که همواره آرزوی نیستی را در سر می‌پرورانند؛ در حقیقت هدایت، «گریزان از اشرافیت طبقه خود، و بیزار از فرومایگی افسار عامی جامعه، دستخوش تضاد درونی بود. سرانجام پیوند این کشمکش روحی با نگرش فلاسفه و متفکران پوچ‌گرای اروپا، نفرت و نومیدی را شالوده آثار او ساخت» (روزبه، ۱۳۸۸: ۶۴)

۱-۲-۳ تحلیل شخصیت‌ها

۱-۱-۳-۲ نیازهای فیزیولوژیکی:

براساس بررسی انجام‌شده غلبه نیازهای فیزیولوژیکی در داستان «مرده‌خورها»، «طلب آمرزش» و «زنده‌به‌گور» مشاهده می‌شود.

۲-۳-۱-۲ نیازهای ایمنی

در مجموعه «سایه روشن» شخصیت اصلی داستان «عروسک پشت پرده» یک پسر بسیار خجالتی است که از برقراری رابطه واهمه دارد و این ترس تمام وجودش را فراگرفته است؛ چنانکه از دوست‌داشتن و دوست‌داشته‌شدن، گریزان است؛ اگرچه شدیداً به آن نیازمند است؛ بنابراین می‌توان گفت این شخصیت در مرحله نیازهای عشق و امنیت مانده است. «براساس مطالبی که درباره هدایت نوشته‌اند، شخصیت مهرداد شباهت زیادی به خود هدایت دارد. هم دوران تحصیل در اروپا را داشته و هم

خجالتی بودن به آن شکل را و هم مشکل ایجاد ارتباط با دیگران را؛ به اضافه اینکه باز طبق معمول مضامین مطرح در این اثر، در بعضی از آثار مشهور نویسنده تکرار شده است. مثلاً شخصی که با یک زن خیالی بهتر از یک زن واقعی می‌تواند رابطه برقرار کند» (سرشار، ۱۳۸۴: ۵۰).

داستان «تاریک‌خانه» مردی است گریزان از واقعیت‌ها را روایت می‌کند. او به این دلیل، به دنیای درون خود پناه برده است. زمانی که صدای هم‌سفرش را می‌شنود، ناگهان دچار تنش می‌شود: «او مثل اینکه از صدای من وحشت کرد، بعد از کمی تأمل خیلی آهسته گفت...» (هدایت، ۱۳۲۱: ۱۲۷).

شخصیت شریف در داستان «بن‌بست»، در این مرحله از نیازها باشد. او به حاکمیت تقدیر معتقد است، چنانکه پس از هر پیشامد نامبارکی این جمله را بر زبان می‌آورد: «باید این اتفاق بیافتد!» (همان: ۴۶).

و در داستان «شب‌های ورامین» نیز غلبه این نیاز در شخصیت اصلی داستان پس از مرگ همسرش دیده می‌شود.

۲-۳-۱-۳ نیازهای اجتماعی

براساس بررسی انجام‌شده، در داستان «داوود گوژپشت» از مجموعه «زنده به گور»، غلبه نیاز به محبت در شخصیت اصلی داستان مشاهده می‌شود. داوود مردی است که به دلیل داشتن ظاهری ناموزون، مطرود جامعه گردیده است. او شکست‌های عشقی و عاطفی را بسیار پشت سر گذاشته است. معشوقه‌اش عاشق دیگری است و او را می‌بیند که بی‌صبرانه آمدن رقیب را انتظار می‌کشد و این همه بر درد داوود می‌افزاید. نهایتاً داوود خود را همتای سگ بدبختی می‌بیند که از بیچارگی در راه افتاده است. این شخصیت همیشه مطرود جامعه بوده است: «او فکر می‌کرد می‌دید از آغاز بچگی خودش تاکنون همیشه اسباب تمسخر یا ترحم دیگران بود. یادش افتاد اولین بار که معلم سر درس تاریخ گفت که اهالی اسپارت بچه‌های هیولا یا ناقص را می‌کشتند همه شاگردان برگشتند و به او نگاه کردند» (هدایت، ۱۳۰۹: ۵۴) بنابراین می‌توان این شخصیت را در مرحله نیاز به عشق و محبت نوع اول که نیاز کمبود به شمار می‌رود، قرار داد.

«مادلن» حکایت آشنایی راوی با دختری فرانسوی است که گویی به او محبت داشته است. نیاز به عشق و محبت در شخصیت‌های این داستان نیز جلوه‌گر است. «من

دزدکی به موهای تابدار خرمایی، بازوهای لخت، گردن و نیم‌رخ بچگانه و سرزنده او نگاه می‌کردم...» (همان: ۶۱).

در داستان دیگری از همین مجموعه با شخصیت «آبجی خانم» دختر زشت‌رو و ترشیده داستانی با همین نام مواجه می‌شویم. نیاز شدید به محبت، آن هم از نوع اول، در شخصیت آبجی خانم دیده می‌شود.

در مجموعه «سه قطره خون» در داستانی با همین نام، مهرورزی پسری به نام سیاوش به گربه‌ای دیده می‌شود؛ چنانکه این شخصیت، پس از کشته‌شدن گربه دچار جنون می‌شود و وقتی ماجرا را برای دوستش بازگو می‌کند، ترحم او را نیز بر می‌انگیزاند. در داستان «گرداب» از همین مجموعه با شخصیت همایون مواجه می‌شویم. او دوست صمیمی‌اش را از دست داده است. مهم‌ترین انگیزه‌های زندگی‌اش، خانواده و دوستی‌هاست. بهرام خودکشی کرده است و داراییش را به هما دختر همایون بخشیده است. این وصیت بهرام همایون را به شک می‌اندازد که شاید همسرش... ضمن اینکه شباهت زیادی با دخترش نیز دارد. همسر و دخترش به خانه پدری می‌روند و او را تنها می‌گذارند. او در جهان هیچ دلخوشی دیگری ندارد. گویی همه دلخوشی این مرد همسر، دختر و دوستش بودند.

غلبه نیاز به عشق و محبت در شخصیت «داش آکل» نیز مشاهده می‌شود؛ البته باتوجه به شواهد موجود در داستان، این نیاز از نوع نیاز B است. این شخصیت یک انسان با نیازهای خودشکوفایی است که به دلیل کم‌توجهی به نیازهای سطوح زیرین هرم و ارضانشدن آن، دچار آسیب گردیده است. «عشق شدید از یک سو و میل شدید به آزادی از سوی دیگر او را بر سر دوراهی قرار می‌دهد» (عبداللهیان، ۱۳۸۱: ۱۷۱). در داستان «آینه شکسته» شخصیت اودت که دختر زیبا و جوانی است در این مرحله از نیازها قرار می‌گیرد.

در داستان «لاله» از همین مجموعه نیز با مردی منزوی مواجه می‌شویم که از جامعه کناره گرفته است. روزی دختر کوچکی به او پناه می‌برد. دختر بزرگ و زیبا و می‌شود و خداداد به او دل می‌بندد. «نه دل‌بستگی پدر و فرزند، اما مثل علاقه زن و مرد او را دوست می‌داشت. همان‌وقت که وسوسه عشق به سرش زد، میان اتاق را بند کشید و با یک پرده آن را جدا کرد، تا خوابگاهشان از هم جدا باشد» (هدایت، ۱۳۱۱: ۱۳۳).

در داستان «صورتک‌ها» شخصیت اصلی داستان به دختری به نام خجسته دل می‌بندد؛ اما به زودی به خیانت خجسته پی می‌برد. اینک نه می‌تواند از عشق او بگذرد و نه از گناه او.... بنابراین تصمیم می‌گیرد به زندگی هردوشان خاتمه دهد. نیاز به عشق و محبت در دو شخصیت داستان دیده می‌شود.

داستان «آفرینگان» از مجموعه «سایه روشن»، حکایت زنی به نام زربانو است که اینک مرده است. او در زمان حیاتش به مردی علاقه‌مند بوده است؛ اما به دلیل از عشق می‌گذرد.

در مجموعه «سگ ولگرد» اولین داستان به همین نام، ماجرای سگی است که در جستجوی محبت دیگران به هر طرف سرگردان است. همه او را طرد می‌کنند. شاید این داستان، نماد انسان‌هایی است که در جهان هدایت زندگی می‌کنند؛ انسان‌هایی که تشنه محبت‌اند و نهایتاً جانشان را بر سر آن می‌نهند. «چیزی که بیشتر از همه پات را شکنجه می‌داد، احتیاج او به نوازش بود. او مثل بچه‌ای بود که همه‌اش توسری خورده و فحش شنیده؛ اما احساسات رقیقش هنوز خاموش نشده...» (هدایت، ۱۳۲۱: ۱۸).

در داستان دیگری از همین مجموعه با نام «دون ژوان کرج»، با شخصیتی به نام حسن مواجه می‌شویم که عاشق زنی شده است و برای جلب عشق و محبت او هر کاری انجام می‌دهد. چنانکه راوی داستان، زبونی‌اش را پس از طردشدن او این چنین توصیف می‌کند: «یک مرتبه کنترل خود را گم کرد. موجود خوار و بیچاره‌ای شده بود که عشق و ترحم را از معشوقه‌اش گدایی می‌کرد» (همان: ۳۶).

در داستان «تجلی»، هاسمیک زنی است که به دلیل بی‌محبتی شوهرش، عشق را در وجود مرد دیگری می‌جوید.

در داستان کاتیا نیز که داستانی عاشقانه است، نیاز به دوست داشتن و دوست داشته شدن در شخصیت‌های اصلی داستان راوی، کاتیا و عارف دیده می‌شود و همین‌طور در داستان تخت ابونصر... .

۲-۳-۱-۴ نیاز به احترام

در داستان‌های بررسی شده می‌توان شخصیت حاجی مراد را در این مرحله از نیازها قرار داد. «... هر قدمی که بر می‌داشت کفش‌های نو او غرغر صدا می‌داد، در میان راه بیشتر دکاندارها به او سلام و تعارف می‌کردند و می‌گفتند: حاجی سلام. حاجی احوالت چطور است... و یک اهمیت مخصوصی به لغت حاجی می‌گذاشت، بخودش می‌بالید و...»

(هدایت، ۱۳۰۹: ۳۹). چیزی که او همیشه در جستجویش بود. او زنی داشت که هر چند با هم تفاهم چندانی نداشتند؛ اما از زندگی‌اش راضی بود و نهایتاً به دلیل حفظ آبرویش، آن زن را هم طلاق داد. او هم احترام دیگران و هم احترام همسرش را می‌طلبید.

۲-۳-۱-۵ نیازهای خودشکوفایی

در داستان «آب زندگی» هدایت که می‌توان گفت به شیوه کلاسیک نوشته شده است، چند شخصیت وجود دارد که دو شخصیت در مرحله نیازهای فیزیولوژیکی قرار داشتند و یکی از آنها را می‌توان شخصیت خودشکوفای دانست.

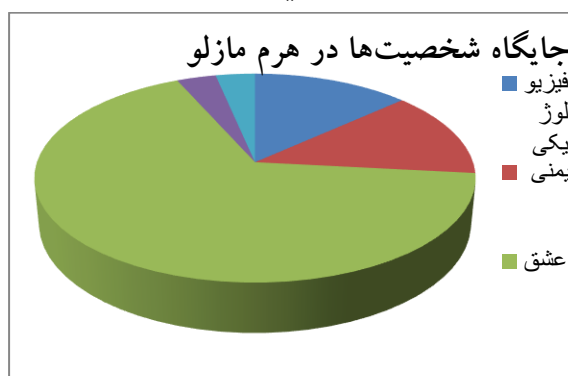
در این داستان، شخصیت خودشکوفای همیشه پیروز است؛ اگرچه توطئه‌هایی علیه او شکل می‌گیرد. برادرانش به او ظلم کرده‌اند؛ اما او پاسخ برادران را با محبت می‌دهد.

«خوب حالا می‌خوام برم پیش برادرم کمکشون کنم» (هدایت، ۱۳۰۹: ۱۱۶)

او در اوج قدرت به جای انتقام از ناجوانمردی برادرانش با آنها مهربانی می‌کند. در همه حال شاد و زیبا می‌زید و برای حل مشکلات، بهترین تصمیم‌ها را می‌گیرد. «بعد سور بزرگی داد و دختر چوپان را به زنی گرفت و زندگی آزاد و خوشی با زن و رفقای که تازه با آنها آشنا شده بود می‌کرد» (همان: ۱۲۱).

نمودار شماره ۴-۷ جایگاه شخصیت‌های داستانی در داستان‌های کوتاه صادق

هدایت



۴-۲ ابوتراب خسروی

با نگاهی پست‌مدرنیستی به مجموعه دیوان سومنات، می‌توان گفت، نمود مؤلفه «عدم قطعیت» در تمام داستان‌ها به روشنی دیده می‌شود. با استناد به نظریه لوئیس مولفه‌های «دور باطل^۱»، «پارانویا» و «بی‌نظمی زمانی» از ویژگی‌های داستان‌های این مجموعه داستانی است. برخی از داستان‌های این مجموعه، چون «تربیع پیکر» و «حرکت زیبا و آسان»، دوگانگی جهان هستی و زندگی انسان را به تصویر می‌کشند و داستان «و من زنی بودم به نام لیلیا که زیبا بود» تغییر و نبودن ثبات را در شخصیت انسان و زندگی انسانی تجسم می‌بخشد.

تعیین جایگاه انسان مدرن و پست‌مدرن، به دلیل نوع نگرش این مکتب به جهان هستی، در هرم سلسله‌مراتب نیازهای مازلو، به آسانی انسان‌های داستان‌های دیگر نیست. هر خواننده، مفسری منحصر به فرد از اینگونه داستان محسوب می‌شود. داستان‌های ابوتراب خسروی نیز از این قاعده مستثنی نیست. «بدعت‌های رمان‌نویس پسامدرنیست چنان فضایی از عدم قطعیت و سردرگمی ایجاد می‌کند که حتی منتقد برجسته‌ای همچون دیوید لاج نیز اعتقاد دارد: «هرگز نمی‌توان ابهام موجود در طرح رمان‌های پسامدرنیستی را رفع کرد؛ زیرا این قبیل رمان‌ها به کلافی سردرگم می‌مانند.» (پاینده، ۱۳۸۲: ۱۳).

انسان‌های این جامعه داستانی در پی بازیافتن هویت انسانی خویش، مسیر داستان را می‌پیمایند؛ انسان‌هایی که از یک سو در دنیای آرمان‌های خود، آرامش، امنیت، زیبایی و جاودانگی را جستجو می‌کنند و از دیگر سو ترس از جدایی، گمشدگی، تنهایی، مرگ،

^۱. دورباطل وقتی در ادبیات داستانی پسامدرنیستی حادث می‌شود که متن و دنیا هر دو نفوذناپذیر می‌شوند، تاحدی که تمایز آن‌ها از یکدیگر ناممکن گردد. هنگامی که این دو حالت رخ می‌دهند، امر واقعی و امر استعاری در یکدیگر امتزاج می‌یابند: «اتصال کوتاه» (ورود نویسنده به داستان) و «پیوند دوگانه» (حضور شخصیت‌های واقعی تاریخی در داستان) (لوئیس، ۱۳۸۳: ۱۰۴).

^۲. بسیاری از نقش‌آفرینان ادبیات داستانی پسامدرنیستی عمیقاً احساس می‌کنند که دچار پارانویا هستند؛ یا به بیان دیگر خود را در معرض این خطر می‌بینند که از هر حیث در نظام فکری کس دیگری احاطه شوند. این داستان‌ها به شکل‌های گوناگون منعکس‌کننده اضطراب‌های پارانویایی [انسان معاصر] هستند. (همان، ص ۹۹).

زوال، دوگانگی، تغییر، نیستی و فقدان، اوج و فرود داستان زندگی‌شان را مقدر می‌سازد و اینگونه «رؤیا و کابوس را با هم» (خسروی، ۱۳۷۷: ۳)

شخصیت‌های داستان‌های بررسی‌شده، در نهانی‌ترین لایه‌های متن، درونیات خود را برملا می‌سازند؛ بنابراین تحلیل چنین شخصیت‌هایی خالی از دشواری نیست؛ اما از آنجاکه نیازها داستان را شکل می‌دهند و با شناخت نیازهای انسان‌ها، می‌توان جایگاه آن‌ها را در هرم مازلو تعیین کرد، به تحلیل انسان‌های این داستان‌ها براساس نیازهای غالب آن‌ها و تعیین جایگاه آن‌ها در هرم سلسله‌مراتب نیازهای مازلو پرداخته می‌شود:

۲-۴-۱-۱ نیازهای ایمنی

تجلی نیازهای ایمنی در بیشتر داستان‌های این مجموعه نمود پیدا کرده است؛ چنانکه می‌توان گفت، اکثر شخصیت‌ها در این مرحله از نیازها قرار دارند: «می‌توان انتظار داشت که در اکثر انسان‌ها، ترس از آشوب و پوچ‌گرایی به واپس‌گرایی از نیازهای متعالی و توجه به نیازهای ایمنی که غلبه بیشتری دارند منجر شود» (مازلو: ۷۹).

در داستان «مینیاتورها» مادام پیوسته به سروان می‌اندیشد: «مادام اشنایدر که عبوس پشت پیانو می‌نشست و آن ملودی باواریایی را می‌زد به سروان اشنایدر فکر می‌کرد» (خسروی، ۱۳۷۷: ۱). او حتی راوی را در هیأت سروان می‌نگرد: «من فکر می‌کردم، این من نیستم که با او هستم، این سروان اسپار اشنایدر است که با او زندگی می‌کند، برای همین بود که گفتم: «چه چیز من به آن شب چکمه‌پوش شبیه است» (همان: ۲).

اما چنانکه دیده می‌شود، در نهانی‌ترین لایه‌های ذهن شخصیت، ترس از دست دادن هویت خویش نیز دیده می‌شود. او به دنبال اصل خود می‌گردد و آن را در محل زندگی‌اش نمی‌یابد. گویی او نمی‌خواهد با اشیای ناشناس زندگی کند: «از برلین که می‌آمدند، فکر نمی‌کرده سروان را میانه راه گم کند و در اندرونی خانه‌ای شرقی زندانی شود که به هر طرف نگاه می‌کنند، آینه باشد و تصویر تنهای زنی که شبیه به اوست. می‌گفت: «چقدر شبیه هستیم به هم. او هم مثل من است که مجبور است با اشیای ناشناس زندگی کند» (همان: ۳).

«نویسنده می‌خواهد با این عناصر و گسترش ژرف‌ساخت داستان از وحشت تاریخ بکاهد و زمان قدسی را احیا کند؛ داستان مینیاتورها درباره جنگ جهانی دوم، خود نمونه‌ای عینی از وحشت تاریخ است که نویسنده در پناه مینیاتور آن را بی‌اعتبار می‌کند؛ اگر هم از مغول یاد کرده برای تکرار همین وحشت است؛ مغولان را نیز در مینیاتور می‌گنجانند

تا بتواند همچنان آن حادثه تلخ را در چرخه تصویر بی اعتبار کند» (مالمیر، ۱۳۸: ۱۲/۱۲۱).

در داستان «رد پای مرد کهربایی» نوعی فضای وهم آلود بر سراسر داستان سیطره دارد و این حال و هوا بی تردید بیانگر حالات روحی شخصیت‌های داستانی است. داستان «حضور»، ماجرای زن و شوهر جوانی است که همراه با کودکانشان به منزل می‌روند؛ اما کلید در قفل نمی‌چرخد.

داستان از یک طرف در پی بیان این حقیقت است که عمر و زندگی گذراست و خواه‌ناخواه پیری می‌آید و مرگ فرا می‌رسد؛ هر چند این حقیقت ناخوشایند باشد. انکار حقیقت از جانب آن‌ها دلیلی است بر اینکه آنان از حقیقت می‌گریزند و واهمه دارند، در حالی که حقیقت نهایتاً روی می‌نماید، و از سرنوشت محتوم گریزی نیست: «مرد پشت فرمان نشست. زن هم سوار شد. بچه را روی زانویش نشاند و زانوها را تکان داد. بعد خم شد و صورتش را بوسید و شانه‌اش لرزید» (همان: ۳۱).

نوعی ترس از گذر زمان و فرارسیدن روزگار پیری و فرسودگی در داستان مشاهده می‌شود؛ همین‌طور با خواندن این داستان، «هراس انسان گمشده در جهان پسامدرن و حس تنهایی، گمشدگی، بیگانگی با جهان پیرامون و از خودبیگانگی او در این جهان غریب متکثر، ناگهان به ذهن خواننده نیز هجوم می‌آورد» (تدینی، ۱۳۸۷: ۸۱).

داستان «صورت‌بند» ماجرای هنرمندی است که به سفارش آقای فیاضی قصد دارد، تندیس از زیبایی خانم اصلانی به وجود آورد. «تلاش برای ساختن سنگ صورت و ترمیم آن در راستای اندیشه‌ی مقابله با زمان قرار می‌گیرد و به نوعی بازتاب‌دهنده‌ی براندازی زمان است. به عبارتی آن‌ها با ساختن سنگ صورت خانم اصلانی می‌خواهند زیبایی او را از جسمی میرا به جسمی مقاوم انتقال دهند» (مالمیر، ۱۳۸۹: ۱۳۹). ترس از فقدان و مرگ و تلاش برای ثبات و حفظ زندگی در این داستان غلبه دارد.

داستان «یعقوب، یعقوب» حکایت سروان سیستانی و ساره بانو است که به جای حرکت به سوی آینده، راه گذشته را در پیش می‌گیرند. در این داستان، «ترس از حرکت به سوی آینده» را به خواننده القا می‌شود. گویی آنان به جای حرکت به سوی آینده، مأموریت سفر به گذشته را دارند.

«بسیاری از ما پیش‌بینی‌پذیری را به امور ناشناخته ترجیح می‌دهیم؛ ما نظم را به هرج‌ومرج ترجیح می‌دهیم و ترجیح می‌دهیم به جای اقدام به کار جدید مخاطره‌آمیز، در شغل امنی باقی بمانیم» (شولتز، ۱۳۷۷: ۳۴۵).

۲-۱-۴-۲ نیازهای اجتماعی

باتوجه به بررسی انجام‌شده، برخی از شخصیت‌های این داستان‌ها در این مرحله از نیازها قرار دارند که اینک به تحلیل این شخصیت‌ها پرداخته می‌شود:

شواهد موجود در داستان «پلکان»، حاکی از این مطلب است که نیاز به دوست‌داشتن و دوست‌داشته‌شدن در شخصیت‌های داستان، ماجراها را شکل می‌دهد. «زن از جلو آقای الف گذشت. شعاع آفتاب از پس عبور زن به مرد تابید. آقای الف مرد جوانی شد که در اولین لحظات تولدش به زن نگاه می‌کرد...» (همان: ۳۴).

داستان «پاهای ابریشمی» ماجرای کودکی است که در دنیای آرزوهایش زندگی می‌کند. مادر در جستجوی پدر و دل‌تنگ اوست... داستان «و من زنی بودم به نام لیلا که زیبا بود» حکایت زنی است که شوهرش تغییر کرده و مثل گذشته به او علاقه‌مند نیست؛ حتی او را نمی‌شناسد. داستان «تربیع پیکر» حکایت دو مرد است که به زنی با نام «پیکر» عشق می‌ورزند. هر دو به یکدیگر حسادت می‌کنند و می‌خواهند همه پیکر را برای خود داشته باشند، اما نیمی از پیکر برای یکی و نیم دیگرش از آن دیگری است... نیاز غالب شخصیت‌ها در انحصارداشتن عشق و محبت معشوق است.

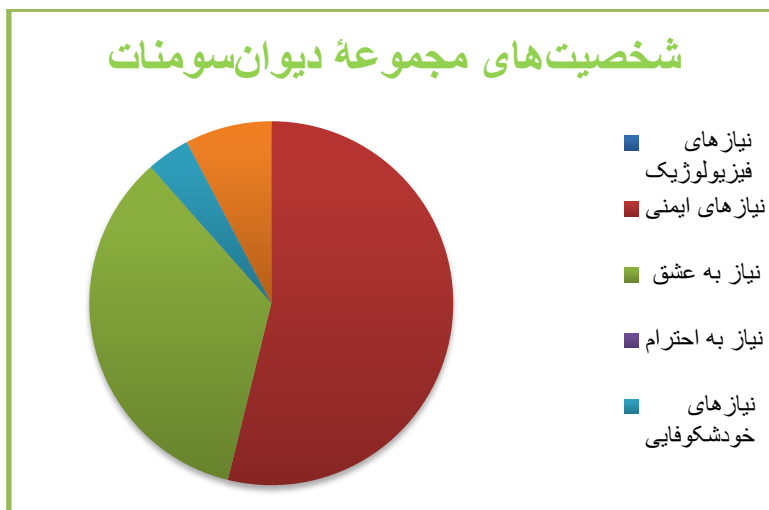
چنانکه دیده می‌شود، در شخصیت‌های این داستان‌ها نیز علاوه بر نیاز به عشق و محبت، نوعی ترس و نیازهای ایمنی برانگیخته می‌شود؛ گویی هر یک از این شخصیت‌ها به نوعی آرامش را در زندگی جستجو می‌کنند. هدف یکی است اگرچه ابزار رسیدن به آن متفاوت می‌نماید. «نویسندگان مدرنیست و پسامدرنیست توجه خود را بر شخصیت‌ها و موقعیت‌هایی متمرکز می‌کنند تا اضطراب‌ها و پریشانی‌های انسان‌های زمانه خود را به نمایش بگذارند، و بدیهی‌ست که طنز تلخ و سیاه، چاشنی ادبیات مدرنیست و پسامدرنیست می‌شود» (اولیایی‌نیا، ۱۳۸۹: ۹۴).

۲-۴-۱-۳ نیازهای خودشکوفایی

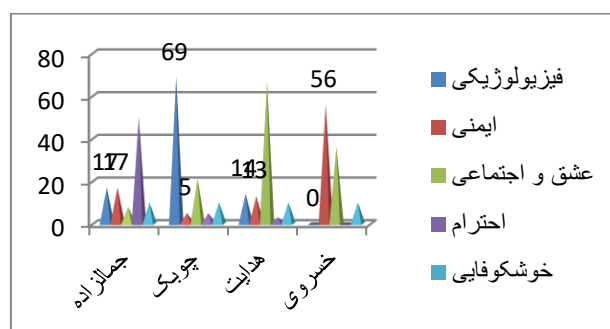
در مجموعه دیوان سومنات، شخصیتی که به این نقطه از هرم رسیده باشد، دیده نمی‌شود؛ اما یکی از داستان‌های این مجموعه با نام «حرکت زیبا و آسان» برانگیختگی این نیاز را در درون انسان به تصویر می‌کشد.

«سیروس م»، شخصیت اصلی داستان، بر اساس مستندات موجود، سبب خطاهای انسان را ثنویت اعضا می‌داند. از آنجا که این باور با معتقدات انسان‌گرایان همخوانی ندارد، برای تطبیق آن با نظریه انسان‌گرایانه مازلو، می‌توان گفت، ثنویت اعضا، نیازهای انسانی هستند که با از میان بردن آن‌ها می‌توان به قله هرم دست یافت.

نمودار شماره ۴-۸ جایگاه شخصیت‌های داستانی مجموعه دیوان سومنات



نمودار شماره ۴-۹ جایگاه شخصیت‌های داستانی در داستان‌های بررسی شده



۳ نتیجه‌گیری

بر اساس بررسی انجام‌شده بر مجموعه داستانی «یکی بود یکی نبود»، می‌توان گفت، نابسامانی و آشفتگی اوضاع روزگار نویسنده، به افرادی این قدرت را داده بود که بدون داشتن شایستگی لازم به جایگاه‌های والای اجتماعی دست یابند. در چنین جامعه‌ای افرادی وجود دارند که از آب گل‌آلود ماهی گرفته، از وضعیت به‌وجودآمده، به سود خود بهره‌برداری می‌کنند. مجموعه یکی بود، یکی نبود جمالزاده، تصویرگر چنین جامعه‌ای است.

پس از بررسی انجام‌شده بر داستان‌های کوتاه صادق چوبک، در دو دوره نویسنده‌گی او، این نتیجه به دست آمد که با توجه به ماهیت ناتورالیستی داستان‌ها، بیش از نیمی از شخصیت‌ها در مرحله اول هرم (نیازهای فیزیولوژیکی) باقی مانده‌اند. پس از نیازهای مرحله اول، غلبه نیازهای ایمنی و سپس عشق، احترام و خودشکوفایی دیده می‌شود. دو مجموعه خیمه شب بازی و انتری که لوطیش مرده بود در سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۸ (پس از برکناری رضاشاه و گسترش آزادی بیان) منتشر شدند. اشخاص این داستان‌ها از میان اقشار بسیار ضعیف و درممانده جامعه گزینش شده‌اند. این افراد به شدت درگیر نیازهای فیزیولوژیکی، به‌خصوص نیازهای جنسی خود هستند. پس از نیازهای جنسی، نیاز به غذا، مواد مخدر و مست‌کننده و... در این افراد، مشاهده می‌شود. تنها یک شخصیت در داستان «مردی در قفس» به شدت، نیازمند دوست داشتن و دوست داشته شدن است که او نیز به دلیل سرکوبی نیاز و محرومیت‌های زندگی، برای فراموشی و بی‌خبری از گذشت زمان، به مواد مخدر پناهنده شده است؛ اما ناخواسته با موجود دیگری مانوس می‌شود که این دلبستگی نیز به شکست عاطفی دیگری در زندگی‌اش منجر می‌گردد.

بیشتر افراد داستان‌های هدایت در مرحله سوم (نیازهای اجتماعی) قرار می‌گیرند. این نیازها در اشخاص داستان‌های هدایت بیشتر از نوع نیازهای کمبود (D) می‌باشد. شخصیت‌ها اگرچه شدیداً نیازمند محبت و در جستجوی آن هستند، اما آن را باور نمی‌کنند و گاهی به راحتی از کنار آن می‌گذرند. نویسنده در بازنمایی اشخاص واقعی بسیار متبحر است و شخصیت‌های واقعی را با همان ویژگی‌های روانی و نیازهای انسانی به تصویر می‌کشد.

پس از نیاز به عشق و محبت، غلبهٔ نیازهای ایمنی در شخصیت‌ها مشاهده می‌شود. شخصیت داستان تاریک‌خانه از جامعهٔ امروز گریزان است. شریف بر حاکمیت سرنوشت باورمند است و به دلیل بی‌اعتمادی به سرنوشت و موجودی به نام زن، به روابط عاشقانه تن نمی‌دهد. داستان عروسک پشت پرده نیز حکایت مردی جوان و خجالتی است که شاید بی‌شبهت به خالق خود نیست و همین‌طور راوی در مادلن و شخصیت اصلی زنده به گور و دیگر داستان‌های هدایت... برخی از شخصیت‌ها نیز به دلیل ارضای کامل نیازهای اساسی و نبودن معنا در زندگی، نهایتاً به پوچی رسیده‌اند و سرانجام این شخصیت‌ها نیز آسان‌ترین راه را انتخاب می‌کنند که همان خودکشی است.

پیرو مطالعهٔ داستان‌های خسروی در دیوان سومنات، می‌توان گفت، شاکلهٔ ذهنی و شخصیتی انسان‌های این جامعهٔ داستانی از نظر مادی تأمین هستند؛ اما حقیقت و معنا در زندگی آنان گمشده است. در داستان «مینیاتورها» راوی در جستجوی حقیقت است و مادام از گمشدگی واهمه دارد. او عشق واقعی را در چیزی می‌داند که هم‌اکنون گم شده است. «رد پای مرد کهربایی»، حکایت زن و مردی است که پیوسته در حال گریز و عبورند. «حضور»، به غفلت انسان‌ها از حقایقی که تلخ و ناخوشایند هستند، اشاره دارد. «پلکان»، به نوعی پوچی زندگی انسانی را به تصویر می‌کشد. «پاهای ابریشمی»، فضایی سرشار از ناامنی را ترسیم می‌کند و «یعقوب یعقوب»، روایت‌گر سیرقه‌قرایی زندگی انسانی است. «تربیع پیکر»، دوگانگی زندگی انسانی را در مضمونی آشنا بازآفریده است و داستان «و من زنی بودم به نام لیلا که زیبا بود»، تغییر و عدم‌ثبات پست‌مدرنیستی را در دنیای داستان عینیت بخشیده است، و همین‌طور در داستان‌های دیگر با فضایی سرشار از ترس، گمشدگی، سرگشتگی و پوچی زندگی مواجه می‌شویم.

براساس نظریهٔ سلسله‌مراتب نیازهای مازلو، می‌توان گفت، بیشتر افراد این جامعهٔ داستانی در مرحلهٔ دوم نیازها، یعنی مرحلهٔ نیازهای ایمنی دست و پا می‌زنند و اغلب در جستجوی فردی هستند، تا آرامش را در کنار او تجربه کنند. در حقیقت، بیشتر افراد این جامعهٔ داستانی، با دستاویزهای متعدد، آرامش را می‌طلبند.

۴ فهرست منابع و مآخذ

۱. افشار، معصومه (۱۳۸۶). «توصیف شخصیت‌های داستانی در یکی بود یکی نبود»، ادبیات داستانی، ش ۱۱۰، ص ۷۸-۸۵.

۲. اولیایی‌نیا، هلن (۱۳۸۹). «مدرنیسم و پسامدرنیسم در آثار داستان کوتاه نویسان معاصر ایران»، کتاب ماه ادبیات، ش ۴۴.
۳. پاینده، حسین (۱۳۸۲). گفتمان نقد؛ مقالاتی در نقد ادبی، تهران: روزنگار.
۴. (۱۳۸۹). داستان کوتاه در ایران؛ داستان‌های رئالیستی و ناتورالیستی، تهران: نیلوفر.
۵. پاینده، حسین (۱۳۹۰). داستان کوتاه در ایران (داستان‌های پسامدرن)، تهران: نیلوفر.
۶. تدینی، منصوره (۱۳۸۷). «تولد دوباره یک فراداستان (بررسی پسامدرنیسم در دو داستان کوتاه از ابوتراب خسروی)»، نقد ادبی، س ۱، ش ۲، ص ۶۳-۸۲.
۷. خسروی، ابوتراب (۱۳۷۷). دیوان سومنات، تهران: مرکز.
۸. جمالزاده، محمدعلی (۱۳۸۱). یکی بود یکی نبود، به کوشش علی دهباشی، چاپ دوم، تهران: سخن.
۹. چوبک، صادق (۱۳۴۶). خیمه شب بازی، تهران: جاویدان.
۱۰. (۱۳۵۲). انتری که لوطیش مرده بود، تهران: جاویدان.
۱۱. (بی‌تا). چراغ آخر، تهران: جاویدان.
۱۲. (۱۳۸۴). روز اول قبر، تهران: جامه‌دران.
۱۳. دهباشی، علی (۱۳۷۷). یاد محمدعلی جمالزاده (مجموعه مقالاتی از نویسندگان)، تهران: ثالث.
۱۴. روزبه، محمدرضا (۱۳۸۸). ادبیات معاصر ایران (نثر)، چاپ چهارم، تهران: روزگار.
۱۵. سرشار، محمدرضا (۱۳۸۴). راز شهرت صادق هدایت، چ ۳، کانون اندیشه جوان.
۱۶. شولتز، دوان (۱۳۷۷). نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چاپ ششم، تهران: هما.
۱۷. (۱۳۶۲). روان‌شناسی کمال؛ الگوهای شخصیت سالم؛ ترجمه گیتی خوشدل، تهران: نشر نو.
۱۸. لوئیس، بری (۱۳۸۳). مدرنیسم و پسامدرنیسم در رمان، گزینش و ترجمه حسین پاینده، تهران: روزنگار.

۱۹. مازلو، ابراهام اچ (۱۳۶۷ الف). انگیزش و شخصیت؛ ترجمه احمد رضوانی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۰. (۱۳۶۷ ب). روان‌شناسی شخصیت سالم؛ ترجمه شیوا رویگریان، تهران: هدف.
۲۱. (۱۳۷۱). به سوی روان‌شناسی بودن، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۲. مالمیر، تیمور (۱۳۸۹). «ساختارشناسی مجموعه داستان دیوان سومنات»، پژوهش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، س ۲، ش ۸، ص ۱۱۳-۱۴۶.
۲۳. محمودی، حسن (۱۳۸۲). نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های صادق چوبک، چ ۲، تهران: روزگار.
۲۴. میرصادقی، جمال (۱۳۸۲). زاویه دید در داستان، تهران: سخن.
۲۵. میرعابدینی، حسن (۱۳۸۰). صدسال داستان‌نویسی ایران؛ دو جلدی، تهران: چشمه.
۲۶. ولی‌پور هفشجانی، شهناز و دیگران (۱۳۸۷). «لوسین گلدمن و ساختگرایی تکوینی»، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، س ۷، ش ۲۵، ص ۱۲۹-۱۴۳.
۲۷. هدایت، صادق (۱۳۰۹). زنده به گور، تهران: امیرکبیر.
۲۸. (۱۳۱۱). سه قطره خون، تهران: امیرکبیر.
۲۹. (۱۳۱۲). سایه روشن، تهران: امیرکبیر.
۳۰. (۱۳۲۱). سگ ولگرد، تهران: امیرکبیر.
۳۱. (۱۳۴۴). وغ وغ ساهاب، چاپ هشتم، امیرکبیر.

Abstract .۳۲

۳۳. The study of change cycle of story characters in persian short stories, on the basis of Maslow's needs hierarchy pyramid (with look at to jamalzadeh stories, chubak, Hedayat and khosravi)
۳۴. The skill of writing ,like the other skill branches ,it is kind of representation ,mending and restitution of real world in story world. in a way that we can say also in skill of writing ,the look of artist regards to the world from behind of invisible lentiform (literary schools).Artist draw the world as it is.infact ,the effects of

school of realism can enumerate manifestation of this realistic look to the existence world and human and the picture of what is seen.also sometimes, concentrate to the one of nature spinous sides and human life.and make showy it with magnification and distinguishing more than ago.the school of naturalism is indicator of this kind of theory that has dominated in accepted works.This research is after affirmation of this default,intend to proceed the study and comparison of story characters position (human)partial of prominent writers of this region.and in other words,the grounders of persian story modern in variant styles of realism ,naturalism,modernism,and post modernism in Maslow's needs hierarchy pyramid .for this aim,from first to now,mohammad Ali jamalzadeh,s short stories in series of Yeki bud Yeki nabud (once upon atime),sadeghs chubak,sadegh Hedayat and khosravi,s divan-e-somanat were selection as the indicators of writers of iranian modern.After the study of statistic society ,this result get that jamalzadeh,s realist stories characters were reside more in grade of respect needs (respect from others)with due attention to his time social qualification and often chubak naturalists characters were in grade of physiology needs (biological) and often from kind of generic needs.the most of Hedayats stories humans were in grade of need to affection.these humans often have lack of affection and by every way seek it and finally because they didn,t find it,they go to meet death.After need to affection ,physiology and safety needs with higher frequency has appeared in this stories humans,the most of khosravi,s divan-e-somanat stories society humans are in the grade of love and safety needs on the basis of done study.they are always seek of individual that experience calm alongside him.infact,the most of people of this society seek calm with variant excuses.